

تبیین چارچوبی از حق انسانی برای توسعه پایدار و عادلانه

نوشتۀ نی مانت

ترجمۀ دکتر محمد حسین زارعی

چکیده

اهمیت این ترجمه را باید در تبیین جدید مفهوم توسعه در ارتباط با حق بنیادین انسانی دانست. در این مفهوم، توسعه نخست به مفهوم حق بنیادین انسانی مانند حق حیات و حق تعیین سرنوشت است و دو دیگر آنکه، اصلاحات سیاسی و مدنی داخلی کشورها و از جمله گسترش و تحقق مفاهیم مشارکت، شفافیت و مسئولیت در پیوندی ناگسستنی و اتحادی با اصلاحات و تحولات اقتصادی و اجتماعی نگر بسته شده است. از این رو، بحث از اولویت بُعد اقتصادی توسعه بر ابعاد سیاسی و مدنی آن و یا بالعکس، اهمیت خود را از دست داده است و هر دیدگاه انضمامی و جامع‌نگر از توسعه تأکید می‌شود. در این راستا، ارائه‌دهنده مقاله مسائل و مفاهیم بسیار اساسی درگیر مفهوم "حق توسعه" را متعرض نشده و مسکوت گذاشته است. در مجموع، موضوع مذکور در حد طرح صورت مسئله در سطح داخلی کشورها و در سطح بین‌المللی قابل تأمل است.

مقدمه

"حق" را با سایر حقها از جمله حقوق سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی تشریح نکرده است. به عنوان نمونه، این موضوع که "حق توسعه" از اجزای و عناصر حقهای مذکور است یا حقی است مستقل "پاسخ نداده است. در هر صورت، تازگی و نوآوری موضوع در این است که توسعه را در چارچوب مفهومی از حق و با استفاده از ادبیات رایج درباره آن قرار داده است. بنابراین، استفاده از چنین ادبیاتی در این زمینه برای اهداف توسعه نیاز به توضیحات و ابهام‌گشاییهای دارد.

از آنجا که موضوع حقوق بشر و توسعه از موضوعهای جدید مطرح در حوزه حقوق، مدیریت، و توسعه است و متن سخنرانی ذیل نیز بسیار فشرده می‌باشد، نیاز به شرح و تفصیل بیشتری در این زمینه احساس می‌شود. به این منظور، قبل از مطالعه ترجمه نکاتی به اختصار بیان می‌گردد:

۱) اگرچه سخنران از عبارت "حق توسعه" بهره‌های فراوان برده و به دفعات از آن استفاده کرده است، اما تعریف واضح و آشکاری از آن ارائه نداده و وجه تمایز این نوع

اقتصادی و اجتماعی و نیز سیاسی برای دولتها ایجاد می‌کنند.

۲) تفسیر ارائه شده توسط معاون دبیرکل سازمان ملل دارای ویژگیهایی است از جمله:

۱- حق توسعه را با منظور سازمان ملل و کنوانسیونهای الحاقی آن و با هر دو گروه حضایی ملی و اثباتی مندرج در آن و از جمله حق تعیین سرنوشت و حق برخورداری از حداقل زندگی و رفاه و آسایش پیوند زده است. حق تعیین سرنوشت نیز خود دارای دو بعد بین‌المللی و داخلی است. در بعد بین‌المللی آن به معنی استقلال و برابری کشورها در روابط خارجی آنها و در بعد داخلی بر حق آزادی افراد برای رشد و شکوفایی استعدادها و زندگی خود اصرار دارد. به این ترتیب، در یک نظام سلسله مراتبی بین‌حقوقی بنیادین مانند حق تعیین سرنوشت و حضایی وابسته و واسطه مانند "حق توسعه" ارتباط ایجاد کرده و تحقق اولی را مشروط به اعمال "حق میانی توسعه" دانسته است.

۲- یک دیدگاه فرعی در مقابل حق جمعی توسعه ارائه داده است. چنانچه چنین برداشتی چرخشی مؤثر در برنامه‌های دولتی است. زیرا در این رویکرد، دولتهای ملی و محلی باید زمینه‌ها و شرایط "حق توسعه" را مانند تحقق حقوق سیاسی و مدنی، پذیرش اصلاحات، و توسعه سیاسی از قبیل شفافیت، مشارکت و پاسخدهی فراهم سازند. نه آنکه برکنگهای مادی دول خارجی تکیه کنند. در این تصویر، اصلاحات سیاسی داخلی در ارتباط بسیار نزدیک با اصلاحات اقتصادی و توسعه‌ای دیده شده است.

۳- به نظر معاون دبیرکل سازمان ملل باید بر برداشت نظام زمانی از توسعه تأکید شود. در این جهت، توسعه مفهومی تک‌بعدی نیست بلکه چندوجهی است و تحقق یک بعد از آن درگیر تحقق بعد دیگری است مانند اینکه محور فقر و ایجاد رشد عدالت اجتماعی وابسته به وجود یک دولت دموکراتیک و مردم‌دوستانه و داشتن روابط عادلانه با

۲) با عنایت به مجموعه سخنرانی می‌توان عناصری را به "حق توسعه" نسبت داد از جمله محور فقر، برخورداری مردم از سطح رفاه استاندارد و معقول، بهره‌مندی از فن‌آوری مناسب، و گسترش و غنای منابع اقتصادی و مالی. برداشت سستی از توسعه چنین بوده که: یک، توسعه امری جمعی است و دو، موضوعی دولت-محور است. در نتیجه، برای تعادل و توازن سرمایه‌های بین‌کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، برخی از کشورهای سوسیالیستی و در حال توسعه ادعا کردند که کشورهای فقیر باید در ثروت و منابع کشورهای غنی و ثروتمند سهیم باشند. چنین تفکری در عمل باعث شکست برخی کنوانسیونها و تلاشهای بین‌المللی برای انتقال تکنولوژی و نوسرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه شده است.^(۱) تفسیر ارائه شده از "حق توسعه" توسط معاون دبیرکل سازمان ملل در دانشگاه تهران، در جهت نقی چنین برداشتی از توسعه است.

۳) از سوی دیگر، منظور سازمان ملل و کنوانسیونهای الحاقی آن بر دو دسته حق تأکید کرده‌اند: یک، حقوق کلاسیک ملی مانند حق مالکیت، حق آزادی بیان و عقیده، حق تعیین سرنوشت و حق تشکیل احزاب سیاسی و غیره. منظور از بزرگی ملی این است که در این موارد دولتها وظیفه ترک فعلی دارند و مکلف هستند مانعی برای اعمال حقوق سیاسی و مالکیتی ایجاد نکنند و با حداکثر زمینه اجرای حقوق فوق را فراهم سازند. دسته دیگر از حقوق، ایجابی یا اثباتی هستند مانند حق رفاه و آسایش، حق مسکن، حق شغل، حق آموزش و "حق توسعه". بزرگی این دسته حقوقا این است که دولتها را موظف می‌کند برای تحقق آنها و برای رشد و ارتقای زندگی مردم دست به اقدامهای مثبت بزنند و از این جهت وظایف و هزینه‌های اقتصادی و سازمانی و اجتماعی زیادی بر دولتهای ملی تحمیل می‌کنند. بنابراین، حق توسعه از آن دسته حقوق مثبتی است که آثار و نتایج و وظایف

باقی مانده‌اند. بنابراین، به نظر رسید که راه حل مناسب برای توسعه مشروط به مشارکت وسیعتر ملی در طراحی، اجرا، و ارزیابی برنامه‌های توسعه است.

تحول دیگری که در طی چهار دهه گذشته اتفاق افتاد، حرکت به سوی مفهومی تمام‌نگر و جامع^(۳) و نیز استفاده از تجربه‌های توسعه است. امروزه علاوه بر تأکید بر جنبه تک بعدی سنتی بر مبنای منافع اقتصادی، ملاحظات اجتماعی و زیست محیطی، که به طور روزافزون در حال پیوند خوردن به هدفها و موضوعهای توسعه هستند، بعنوان هدفهای توسعه مورد توجه قرار دارند. تا توسعه را در جهتی پایدار و عادلانه تضمین کنند.

تلاقی این دو تحول (مشارکت وسیعتر ملی و رویکرد تمام‌نگر و جامع از توسعه) نتیجتاً به یک رویکرد انسان - محوری از توسعه انجامیده است که با مفاهیم مشارکت، شفافیت و پاسخگویی حمایت و تأیید می‌شوند. این مدل تمام‌نگر و جامع از توسعه به طور اصولی از حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی افراد، می‌تواند به عنوان ابزاری توانمند و ضروری برای تحقق حقوق سیاسی و مسکنی مورد استفاده و شتابانی قرار دهد. چنین رویکردی خود مبنی بر مفهومی اصیل از حقوق بشر، برای دفاع و ارتقای شرافت و کرامت ذاتی افراد بشر، قرار دارد.

وابستگی متقابل بین حقوق بشر و توسعه - که با اعلامیه ۱۹۴۸ سازمان ملل راجع به حق توسعه شکل گرفته است - سازمانهای مرتبط با توسعه را به رشد و تحقق حق توسعه بشر، ملزم کرده بود. اما در واقع، اعلامیه فوق بیشتر به مجموعه‌ای از شروط و مواد غیرقابل اجرا و ناکارا شبیه بود.

گفتمان راجع به "حق توسعه"^(۴) در دهه ۱۹۶۰ در نتیجه استقلال بیشتر ملل مستعمره، پدیدار شد. به سخن دیگر، اولین کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل در مورد حقوق بشر که در ۱۹۶۸ در تهران برگزار شد موضوع توسعه

مردم در خصوص توزیع منصفانه قدرت تصمیم‌گیری، منابع و امکانات، و فرصتهای عمومی و دولتی است.

تبیین چارچوبی از حق انسانی برای توسعه پایدار و عادلانه

پس از حوادث جنگ جهانی دوم، خشونتی کشورهای جدید (استقلال یافته) با این اشتیاق عمیق و رایج همراه بود که (حق) تعیین سرنوشت - مقوله‌ای که سالها به تأخیر افتاده بود - به ناچار و به شکلی سریع به مساوات و امنیت در سطح جهان منجر خواهد شد. خشونتی آنها با آن دسته از نظریات توسعه، مبتنی بر توجهات اقتصادی و فلسفی برای رسیدن به امنیت و مساوات، حمایت می‌شد. در ابتدا، آشکارا به نظر می‌رسید (حق) تعیین سرنوشت اهداف فرق را تأمین کند لیکن فکر توسعه به عنوان یک جریان رشد جهانشمول شطی و قابل اصمال، در طی پنجاه سال گذشته به تدریج متروک شده است. اکنون، این مفهوم که همه کشورهای در حال توسعه، بدون توجه به مشخصه‌های سیاسی و اقتصادی و ساختارهای اجتماعی کشورهای خاص، مراحل انتقال مشابهی را طی می‌کنند، قابل دفاع و پذیرفتنی نیست.

بنابراین، سازمانهای ذی‌ربط توسعه مانند UNDP^(۵) به ارزیابی دوباره، تنظیم مجدد و باز فرموله کردن پارادایمهای توسعه سنتی، بنوای پاسخگویی به مشکلات و هم‌اوردیهای رو به افزون اقتصاد سیاسی جهانی، پرداختند. در دهه ۱۹۶۰، اشکال همکاریهای فنی که بر زیرساختی و نهادسازی متمرکز بود، ابراهیم شده یا در دهه ۱۹۷۰ بر رویکرد (تأمین) نیازهای اساسی توسعه دادند. دهه ۱۹۸۰ شاهد تأکید بر نومی همکاری برای توسعه بود که دخالت دولتی را به نفع برنامه‌های تشریف کننده اصلاحات بلند مدت کاهش می‌داد. اما این مطلب مشخص شد که علی‌رغم اهمیت آموزش و کمکهای فنی، سازمانهای ملی کشورهای در حال توسعه همچنان ناتوانی

شکست کشورهای در حال توسعه برای نهادینه کردن نظم نوین اقتصادی و صنعتی در دهه ۱۹۷۰ عنوان کردند. در عوض بسیاری از کشورهای صنعتی به طور هماهنگ به ایدۀ بسط و توسعه حقوق اشاره کرده ادعا نمودند که اجراء التزام به میناقهای (موجود) بین‌المللی به اندازه ضروری برای تحقق حقوق پیش‌بینی شده در "اعلامیه حق توسعه" کفایت می‌کند. مخالفت دیگر علیه (شدوین رسمی) "اعلامیه حق توسعه" بر محور مفهوم حقوق فرد در مقابل حقوق جمعی قرار دارد.^(۸) کشورهای توسعه یافته تاکنون کردند که چنانچه "اعلامیه حق توسعه" تدوین و وضع شود به‌طور صریح یا ضمنی موجب اجراء تعهدات ذیل آن و یا موجب انتقال منابع و سرمایه از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه می‌شود. بنابراین، بسیاری از آنها اشاره کردند که آنچه واقعا (از سوی کشورهای در حال توسعه) هدف اعلامیه فوق در نظر گرفته شده توجه به حق فردی توسعه نبوده بلکه حق کشورها برای توسعه بوده است. به این ترتیب، "حق توسعه" مورد نظر در جایگاه مناسب خود مورد توجه قرار نگرفت و از مفهوم اصلی خود منحرف شد. لیکن قابل ذکر است که در هیچ جایی از "اعلامیه حق توسعه" اشاره‌ای به تعهدات مذکور و یا انتقال منابع (یا داشته) نشده است. برعکس، آنچه مورد اشاره واقع شده - به عنوان نمونه در اصل ۴(۲) اعلامیه - همکاری مؤثر بین‌المللی است. از سوی دیگر، چنین نکته‌ای (همکاری مؤثر بین‌المللی) با مبنای اخلاقی حقوق بشر نیز سازگاری دارد، گمنا اینکه درخواست همکاری بین‌المللی - تنها در این اعلامیه بلکه در منشور سازمان ملل و در میناق بین‌المللی حقوق اجتماعی و اقتصادی نیز منعکس شده است.

در این میان، الکیزه تدوین یک اعلامیه جهانی در مورد حق اساسی توسعه به آرامی قدرت می‌گرفت. در ۱۹۹۰، گروه مشاوران جهانی^(۹) برای بحث در خصوص ویژگیها و آثار "اعلامیه حق توسعه" به دور یکدیگر جمع

را در درون چارچوب حقوق بشر (مطرح ساخت. اعلامیه تهران بیانیه‌ای بود که مستحق کامل حقوق سیاسی و مدنی را بدون برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غیرقابل اعمال می‌دانست. بسیاری مطلق‌گرایان مفروض در حقوق سیاسی و مدنی و نیز توجیهات اخلاقی و فلسفی ناظر بر آن را به عنوان تنزل دادن حقوق اقتصادی و اجتماعی به وضعیتی پایتتر در اجراء بین‌المللی حقوق بشر می‌دانند. همین عدم توجه کافی به حقوق اقتصادی و اجتماعی بود که در پی استقلال بسیاری از ملل جدید منجر به طرح "اعلامیه حق توسعه"^(۱۰) گردید.

در دهه ۱۹۷۰ و خصوصا "توام با تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۷۷ - در مورد تأیید بررسی مفاهیم جدید حقوق بشر - گرایش به "حق توسعه" شتاب گرفت. در همان سال، کمیسیون حقوق بشر^(۱۱) شروع به بررسی چنین مفهومی از حق نمود. نه سال بعد - پس از بحثهای بسیار که به اختلاف بین کشورهای شمال و جنوب و تنگنای راجع به آثار الزامات و انتقال منابع بین این دو دسته کشورها انجامید - "اعلامیه حق توسعه" بنا و جوده هشت رأی مستحق و یک رأی مخالف پذیرفته شد.

تفکر حاکم بر تدوین "اعلامیه حق توسعه" به‌طور اصلری پذیرفت که صرف (شناسایی) حق تعیین سرنوشت، آن نوشتارویبی نبوده است که بتوان با آن به برابری اقتصادی و اجتماعی دست یافت. به سخن دیگر، پذیرفتنی نیست حق تعیین سرنوشت را به عنوان اصلی بنیادین و غیر قابل نقض تلقی کنیم در حالی که حق توسعه مردم که مبنای دست یافتن به آن (حق تعیین سرنوشت) است را مورد شناسایی قرار ندهیم.

مفهوم حق فرد به‌طور خاص مهم‌ترین و اساسی‌ترین جزء گنجانده شده در "حق توسعه" است. بیشتر کشورهای توسعه یافته این بحث دامنه‌دار را به "طرح دوباره مسائل قدیمی در شکلی جدید"^(۱۲) تعبیر کرده‌اند، و بسیاری طرح "حق توسعه" را به‌طور گنایه‌آمیز به عنوان

عناصر تشکیل دهنده "حق توسعه" حمایت می‌شود. به این معنی است که هر موضوع و برنامه مورد اولویت، نباید ارتباط روشنی با حقوق بشر و حق توسعه داشته باشد.

"حق توسعه" نه فقط همکاری بین‌المللی برای تسهیل توسعه را می‌طلبد، بلکه دولت‌ها را تشویق می‌کند تا برای از بین بردن تبعیض و نابرابری، به اصلاحات ضروری اقتصادی و اجتماعی نیز مبادرت کنند. بنابراین، سوانح توسعه از جمله موانع تحقق حقوق سیاسی و مدنی باید از میان برداشته شوند. شاید مهمترین اصول اعلامیه فوق، اصول ۱، ۲، ۳ باشند که چگونگی مطرح می‌کنند که هر فرد انسانی استحقاق آن را دارد که ضمن آنکه محور موضوع توسعه باشد شرکت‌کننده، کمک‌کننده و ذی‌نفع فعال در "حق توسعه" نیز باشد.

تولایی سازمان‌های توسعه‌ای مانند UNDP برای ارتقای "حق توسعه" و ملحق ساختن حقوق بشر به برنامه‌های "توسعه پایدار انسانی"، مشروط به اولویت بخشیدن همگانی به حمایت از چنین حقی نسبت به کلیه برنامه‌های دولتی است. مفهوم حکومت (مردمی) دوسرذانبه و ویژگی‌های شفافیت، مشارکت، و رعایت همگانی است، اما چنان مفهومی شامل همه‌وجهیات کارایی و پاسخدهی نیز هست و از آنجا که حکومت شایسته در میان سایر مشخصه‌ها، مشارکتی، شفاف و پاسخگو است، وابستگی متقابل بین توسعه پایدار انسانی و قوانین و اقدامات حکومتی به آسانی قابل درک است. "توسعه پایدار انسانی" در جستجوی گسترش قدرت انتخاب همه مردم است، مردم را محور برنامه‌ها و اقدامات می‌داند، و آنها را هم وسیله و هم هدف توسعه قرار می‌دهد. به این ترتیب، برای تحقق "توسعه پایدار انسانی" انجام هر اقدامی بدون در نظر گرفتن حکومت شایسته قابل بحث است و وجود دولت شایسته، حقوق بشر و "حقوق توسعه" در کنار هم برای تحقق چنین منظوری ضروری هستند. اساساً، بدون وجود محیط و بستری آسوده و

شدند، گروه مذکور در عین تکرار و تأیید همکاری که قبلاً در اعلامیه مطرح شده بود، عنوان کردند که: "صرف تشکیل یک دولت به خودی خود موجب تحقق کامل حق تعیین سرنوشت نمی‌شود، مگر آنکه شهروندان و مردم پیوسته از حمایت نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از طریق اقدامات و نهادهای دموکراتیک و مردمی برخوردار شوند." در اوایل دهه ۱۹۹۰، در مجمع عمومی سازمان ملل و دیگر کنفرانس‌های بین‌المللی، اعلامیه مذکور پیوسته مورد تأکید و ارجاع قرار می‌گرفت. اما در واقع رابطه متقابل بین حقوق بشر و توسعه به‌طور صریح در ۱۹۹۳ در کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر وین^(۱۰) مورد خطاب قرار گرفت. محصول کنفرانس وین دعوت برای شناخت "حق توسعه" به عنوان یک حق غیرقابل سلب و جهانی بود و اینکه حق مزبور جزء مکمل حقوق بنیادین انسانی است.

در آوریل ۱۹۹۸، قطعنامه‌ای پذیرفته شد مبنی بر اینکه پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر فرصت مناسبی را فراهم نماید تا حق توسعه، به‌طور عام و "حق توسعه" را به‌طور خاص در رأس (اولویت‌ها) و برنامه‌های بین‌المللی خود قرار دهد. اگرچه "اعلامیه حق توسعه" به صورت جزئی از منشور بین‌المللی حقوق (بشر) درنیا آمد، لیکن به صورت اصل کلیدی مهم و حیاتی در درون چارچوب حقوق بشر قرار گرفت. و اگرچه هنوز بحث‌ها پیرامون مواد اعلامیه مذکور مربوط به همکاری بین‌المللی و تنظیم سیاست‌های جهانی توسعه برای تسهیل اجرای آن به شدت ادامه دارد، با این همه اعلامیه فوق به صورت یک بند مهم حقوق بشر به شمار می‌آید.

موضوعات مورد اولویت UNDP تحت برنامه "توسعه پایدار انسانی"^(۱۱) در حال از بین بردن فقر، تأمین رفاه و معاش مردم، بالا بردن و گسترش حمایت از (حقوق) زنان، احیای دوباره محیط زیست طبیعی است. این برنامه با توان زیاد و بالقوه و در جهت دولت شایسته^(۱۲) حمایت و پشتیبانی می‌شود. چنین گرایش حق - محوری، که با

اما هرگونه فعالیت UNDP مشروط به دعوت، همکاری و مشارکت دولتهای مربوط در راستای بالا بردن آزمانهایی است که در این حق در نظر گرفته شده است. توسعه، دیگر مفهومی نیست که بدون ملاک مشارکت، همکاری و منافع مردمی قابل درک باشد. همان طور که اخیراً جیمز کاستاواست (James Gustave Speth) مسئول اجرایی UNDP، اعلام کرده است: "مردم مقدر در سراسر دنیا و سازمانهایی که نمایندگی آنها را برعهده دارند، به قدر به عنوان بر عدالت، یعنی سلب آزادی از فقر و شهیدستی، می‌نگرند. آنها در تلاش برای رهایی خود از دام فقر، طالب "حق توسعه" خویش هستند."

مناسب برای حکومت شایسته نمی‌تواند به اهداف توسعه پایدار انسانی، از جمله محور فقر و حمایت و ارتقای امور زندگی و معاش مردم، دست یافت.

در خانمه، تحقیقات UNDP دربارهٔ منطقه آسیا - اقیانوس آرام نشانگر این است که اقدامات بسیاری نباید انجام گیرد، نه فقط درخصوص کمک به دولتهای ملی در جهت ارتقای تحقق کامل حق توسعه، بلکه همزمان آموزش و تربیت نیروی انسانی UNDP نیز باید در سطح محلی، برای درک و تسهیل ارتباط بین حقوق بشر و برنامه‌های توسعه، صورت گیرد. "حق توسعه" مورد پذیرش اغلب کشورهای در حال توسعه واقع شده است،

پی‌نوشتها

- (۱). در این خصوص مراجعه کنید به تلاشهای ناموفق تحت مذاکرات UNCTAD در مورد انتقال تکنولوژی بین کشورهای شمال و جنوب.
- (2). United Nation Development Programme (UNDP).
- (3). A Holistic and Integrated Concept.
- (4). The Right to Development.
- (5). The Declaration of the Right to Development.
- (6). The Commission on Human Rights.
- (7). Old Wine in a New Bottle.
- (۸). به نظر می‌رسد که برداشت کشورهای توسعه یافته از حق توسعه، یک حق اجتماعی و دولتی است که نتیجه آن انتقال سرمایه و منابع از کشورهای شمال به جنوب بود، درحالی که حق توسعه به نظر معاون دبیرکل یک حق فردی است.
- (9). The Global Consultation Group.
- (10). The 1993 World Conference on Human Rights in Vienna.
- (11). Sustainable Human Development (SHD).
- (12). Good Government.